روزنه

شهید چمران به فکر اتصال انقلاب اسلامی به جنوب لبنان بود

● **ایسنا:** یک کارشناس مسائل منطقه‌ای گفت: تمام فکر دکتر چمران در شورای عالی انقلاب اتصال انقلاب به جنوب لبنان بود. محمدعلی مهتدی در همایش گرامیداشت شهادت دکتر مصطفی چمران و روز ملی بسیج اساتید در سالن اجتماعات دانشکده علوم پایه دانشگاه فردوسی مشهد درباره موضوع گام دوم انقلاب و نقش بین‌المللی استادان در تمدن‌سازی اسلامی اظهار کرد: این توفیق را داشته‌ام که چند سالی در لبنان در خدمت شهید چمران و امام موسی صدر باشم و احساس می‌کنم توفیق بزرگی بود تا نمونه انسان‌های کامل را ببینم. وی افزود: این‌گونه انسان‌ها کم هستند. شهید چمران بحق اسوه است و در چنین شرایطی به چمران‌ها نیاز داریم. حضرت امام (ره) فرمودند «هنر مردان خدا این است». مشاور ارشد مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در تهران خاطرنشان کرد: بعد از پیروزی انقلاب، صدها نفر از شاگردان دکتر چمران در لبنان که جوانان مؤمن و جنگ‌دیده بودند، در ستاد جنگ‌های نامنظم در اهواز حضور پیدا کردند و این جوانان، هم به بسیجی‌های ما آموزش نظامی می‌دادند و هم خود در جبهه شرکت داشتند که چند نفر از آنها شهید شدند و در پایین پای مزار شهید چمران در قطعه شهدا دفن هستند. رئیس سابق مرکز خاورمیانه‌ای صداوسیما در لبنان بیان کرد: بنده ۴۰ سال مسائل منطقه را از نزدیک دنبال کردم، روابط ایران با جهان عرب و مسائل جهان اسلام را در این منطقه که قلب جهان اسلام است، مشاهده کردم. درحال‌حاضر ما در نقطه عطف بسیار بزرگی قرار داریم، دنیا و منطقه در حال عوض‌شدن هستند و تمام معادلات در حال به‌هم‌ریختن هستند و بر عکس گذشته که قدرتمندان و استکبار برای منطقه و کشورهای عربی و اسلامی تصمیم می‌گرفتند، این‌بار مقاومت تصمیم‌گیرنده است. مهتدی تصریح کرد: جبهه مقاومت یا محور مقاومت از سواحل شرقی دریای مدیترانه، نوار غزه و جنوب لبنان تا سواحل خلیج فارس، این قوس استراتژیک مقاومت درحال‌حاضر در منطقه از قدرتی دارد که تأمین‌کننده معادله منطقه است و ما می‌بینیم که همه قدرت‌های استکباری و اتباع آنها در حال عقب‌نشینی و دگرگونی هستند؛ این تحول بسیار مهمی است. او با طرح این پرسش که این مسئله از کجا شروع شد، عنوان کرد: در سال ۱۹۸۲ که ارتش صهیونیستی لبنان را اشغال کرد، قرار بود پس از اشغال لبنان کل منطقه را اشغال کند و اسرائیل بزرگ را تشکیل دهد. از همان ساعات اولیه ورود ارتش صهیونیستی به جنوب لبنان شاگردان دکتر چمران مقاومت را شروع کردند و شهید محمد صدر، نابغه برنامه‌ریزی برای مقاومت بود و اینها عملیات مقاومت را به‌صورت روزمره شروع کردند. این کارشناس مسائل منطقه‌ای مطرح کرد: دکتر چمران در گذشته این افراد را آموزش داده بود، زمانی که فقر بود و هیچ امکاناتی نبود، چند نفر از جوانان در مقابل ارتش صهیونیست در سنگر می‌ماندند و فقط یک اسلحه داشتند تا هر نفر که شهید شد، فرد دیگر اسلحه را بردارد و مقاومت را ادامه دهد، در چنین وضعیتی مقاومت شروع شد و پس از ۱۸ سال در ۲۵ می سال ۲۰۰۰ برای اولین‌بار ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل را از لبنان فراری داد و بذر این کار را دکتر چمران کاشته بود. مهتدی اظهار کرد: در واقع ما در لبنان مقاومتی به نام مقاومت لبنان نداشتیم و تنها مقاومت فلسطین داشتیم که متأسفانه منحرف شده و راه را گم کرده بودند و امام موسی صدر در مقابل یاسر عرفات مجبور شد بگوید شماها کسانی نیستید که قدس را آزاد کنند، شرافت قدس به‌گونه‌ای نیست که آزاد شود، مگر به دست مؤمنان نه به دست شما دنیاپرستان و ما به‌زودی شاهد آزادی قدس به دست جوانان مؤمن خواهیم بود. او اضافه کرد: در سال ۲۰۰۰ برنامه‌ریزی مهمی کردند و قرار بود حزب‌الله را در چهار، پنج روز از بین ببرند و حکومت سوریه را سرنگون کنند و سپس به بهانه تجهیزات هسته‌ای ایران را هدف قرار دهند و بمباران کنند و ما را وادار به تسلیم کنند، زیرا به این نتیجه رسیده بودند که امنیت استراتژیک و آینده اسرائیل در خطر است و برای تأمین این امنیت باید انقلاب اسلامی ایران که به‌نوعی مانعی بزرگ بر سر راه آنها به شمار می‌آمد، برداشته شود.

گفت‌وگو با صادق زیباکلام درباره بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات سیاسی

اکنون چه باید کرد؟

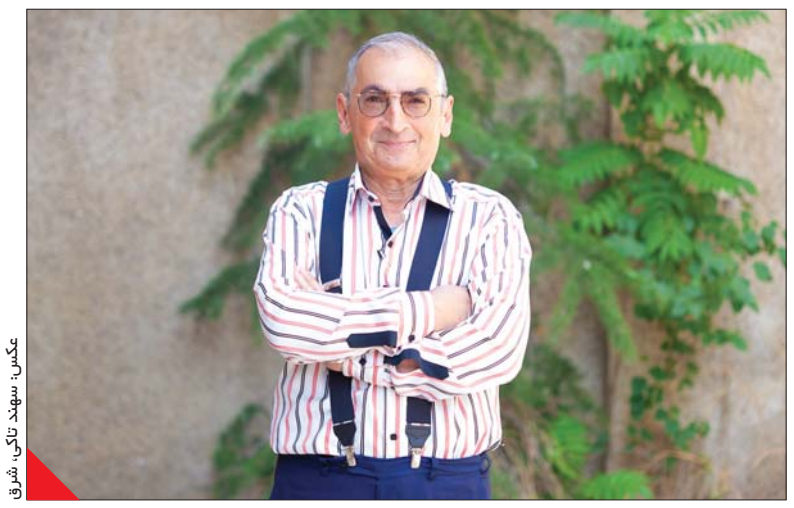

عکس: سهند تاکی، شرق

علی ایوبی

تصمیمات بهنگام یا نابهنگام مسئولان ما در این ۴۰ سال چقدر گره‌گشا یا مشکل‌آفرین بوده است؟ صادق زیباکلام، با صراحت و ریزبینی خود، این موضوع را به صورت دیگری بیان می‌کند و «بهنگام یا به اجبار» را درست‌تر می‌داند. او اعتقاد دارد تصمیمات در خیلی از مواقع تصمیمی «اجتناب‌ناپذیر» بوده و نوشدارو پس از مرگ سهراب. او در ادامه بحث به این موضوع اشاره می‌کند که اصلاح‌طلبان نتوانستند در ۲۲ سال اخیر بگویند چه می‌خواهند و چه می‌گویند. زیباکلام در این گفت‌وگو از انتقادنکردن اصلاح‌طلبان به رفتار دولت بعد از پیروزی در اردیبهشت ۹۶ گلایه کرد و گفت نتوانستیم به مردم بگوییم که تکلیف‌مان با دولت حسن روحانی چیست. در ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

گفته می‌شود دستاوردهای هر کشوری براساس تصمیم‌گیری‌های بهنگام و نابهنگام مسئولان آن به دست می‌آید. گفت‌وگو را از اینجا شروع می‌کنم که شما این تعبیر را قبول دارید؟

اگر شما مواردی را نشان دهید که مثلا در فلان کشور، یک تصمیم بهنگام در مقطعی خاص همه‌چیز را عوض کرد یا برعکس آن با تصمیم‌گیری‌نکردن بهنگام فلان اتفاق افتاد، یقینا می‌توان صحت گفته شما را تأیید کرد؛ اما متأسفانه من آن را در کشور خودمان پیدا نمی‌کنم و نمی‌توانم بگویم این یا آن تصمیم بهنگام یا نابهنگام باعث این دستاورد مثبت یا منفی شده است. من خط مستقیمی را می‌بینم که سال‌ها است به صورت ممتد ادامه دارد و هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن نیست. اغلب هم اگر تغییراتی در آن به وجود آمده؛ مانند آب ساکنی بوده که ریگی در آن افتاده و موجی ایجاد شده؛ اما بعد از مدتی دوباره ساکن شده است. نمونه آن انتخابات دوم خرداد ۷۶ است که بعد از مدتی متوجه شدیم در آن خبری نیست و همان خط مستقیم را طی می‌کنیم. انتخابات خرداد ۹۲ و شور و موج آن نیز تا حدودی ادامه پیدا کرد؛ ولی بعدا از ۲۹ اردیبهشت ۹۶، یقین پیدا کردیم که دیگر هیچ خبری در آن هم نیست و باز همان خط مستقیم است. الان نیز که اواخر خرداد ۹۸ هستیم، همچنان همان خط مستقیم وجود دارد؛ بنابراین من هیچ چیزی را نمی‌بینم که بگویم گرفتن یا نگرفتن فلان تصمیم، این منافع یا این مضرات را برای کشور داشته است.

بگذارید مصداقی صحبت کنم؛ مثلا درباره جنگ ایران و عراق، بعد از بازپس‌گیری خرمشهر به‌هرحال تصمیم گرفته شد که جنگ ادامه پیدا کند و در سال ۶۷ هم تصمیم دیگری گرفته شد. به نظر شما در آن دو مقطع تصمیم مسئولان بهنگام بود یا نابهنگام؟ این سؤال را درباره رویکرد مردم هم می‌توان بیان کرد که آیا انتخاب سیدمحمد خاتمی در دوم خرداد ۷۶ و نه‌گفتن به رقیب او بهنگام بود یا نه.

فرض بر این است که تصمیم مردم و خرد جمعی کمتر دچار اشتباه می‌شود. اگر درست در حافظه داشته باشم، نقل‌قولی از رسول‌الله(ص) است که امت من اگر تصمیم جمعی بگیرند، در مجموع کمتر اشتباه می‌کنند؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم تصمیم مردم در خرداد ۷۶ بهنگام بود یا نه؛ اما درباره مسئولان باید بگویم که خیلی از تصمیمات آنها ناشی از اجتناب‌ناپذیربودن آن تصمیم بوده است؛ یعنی حق انتخاب دیگری نداشتند. من فکر می‌کنم تصمیمی که در تیر ۶۷ برای پایان‌دادن جنگ از سوی مسئولان نظام گرفته شد، تصمیمی نبود که درباره بهنگام و نابهنگام‌بودن آن صحبت کنیم؛ بلکه تصمیمی بود که اجتناب‌ناپذیر بود. با اینکه نظامی نیستم؛ اما تصور می‌کنم اگر ما در تیر ۶۷ قطع‌نامه ۵۹۸ را قبول نمی‌کردیم، چه بسا عراقی‌ها کارهایی را که سال ۵۹ و ۶۰ نتوانسته بودند انجام بدهند، سال ۶۷ و ۶۸ انجام می‌دادند. سؤال مهم این است که مسئولان ما زمانی که حق انتخاب داشتند، آیا توانسته‌اند تصمیمات درست و به قول شما به‌موقع بگیرند؟

تصمیم بهنگام این است که بیشترین سود و کمترین زیان را داشته باشد. شما می‌گویید اگر پیش از سال ۶۷ چنین تصمیمی درباره جنگ گرفته می‌شد، منافع بیشتری عاید ما می‌شد؛ اما حداقل حُسن تصمیم سال ۶۷ این بود که جلوی ضرر بزرگی را گرفت که این هم به یک شکلی یک تصمیم بهنگام است؛ پس تصمیم سال ۶۷ هم بهنگام تلقی می‌شود؛ اما با دستاوردی کمتر.

بله؛ شما این‌گونه به آن نگاه می‌کنید و من به شکل دیگر. بنده این‌گونه نگاه می‌کنم که ما در خرداد ۶۱ و فتح خرمشهر چقدر حق انتخاب داشتیم و در تیر ۶۷ چقدر. قطعا شما درست می‌گویید. اگر قطع‌نامه ۵۹۸ را نمی‌پذیرفتیم، چه بسا مجبور می‌شدیم بهای زیادی بپردازیم و به‌همین‌دلیل با اتمام جنگ موافقت شد؛ ولی حرف من این است که در سال ۶۱ چقدر حق انتخاب و قدرت مانور داشتیم و در سال ۶۷ چقدر. این نکته مهمی است؛ برای اینکه من معتقدم قدرت مانور و حق انتخاب ما و گزینه‌های ما در سال ۶۱ خیلی بیشتر بود.

پس گاهی یک تصمیم به‌اجبار است نه به‌اختیار.

دقیقا. به نظر من، قطع‌نامه ۵۹۸ به‌اجبار بود اما اگر بعد از فتح خرمشهر جنگ را تمام می‌کردیم، به اختیار بود. در انگلیسی یک اصطلاح هست که می‌گوید: «خیلی کم و خیلی دیر» که ما می‌گوییم «نوش‌دارو پس از مرگ سهراب». البته قبول دارم اگر ما قطع‌نامه ۵۹۸ را قبول نکرده بودیم، ممکن بود بهای خیلی بیشتری پرداخت کنیم. من این را قبول دارم.

نتیجه‌گیری من از حرف شما این است که شما معتقدید «بهنگام و نابهنگام» نداریم، بلکه «بهنگام و به‌اجبار» داریم.

بله، ما به‌اجبار تصمیم می‌گیریم.

درباره رفتار و نتایج اصلاح‌طلبان نیز می‌توان چنین چیزی را گفت. به نمونه‌ای از رویکرد آنها اشاره کنم؛ آنها در سال ۸۴ تصمیم می‌گیرند بعد از اینکه کاندیدای آنها رأی لازم را به دست نمی‌آورد، در دور دوم انتخابات از آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی حمایت کنند و از مردم می‌خواهند که به او رأی دهند در حالی که تا آن مقطع رابطه خوبی بین مرحوم هاشمی و اصلاح‌طلبان دیده نمی‌شد. به نظر شما، در آن مقطع رأی‌دادن به هاشمی‌رفسنجانی جزء به‌اجبارهای اصلاح‌طلبان بود؟

معتقدم می‌توانیم نسبت به جریان اصلاحات که در دوم خرداد ۷۶ متولد شد، دو رویکرد داشته باشیم؛ یکی آن چیزی است که شما می‌گویید تصمیمات اصلاح‌طلبان چه میزان بهنگام بوده و چه میزان نابهنگام بوده است. رویکرد دیگر این است بگوییم دختر و پسری در خرداد سال ۷۶ متولد شده‌اند، الان که در خرداد ۹۸ هستیم، وارد ۲۲سالگی شده‌اند اگر از اینها که حداقل دیپلمه هستند، بپرسیم اصلاحات یعنی چه؟ یا اگر فردی از کره مریخ بیاید و چیزی درباره ایران نداند، از آن دختر و پسر بپرسد فرق اصلاح‌طلب و اصولگرا چیست، من معتقدم این افراد نمی‌توانند به او چیزی بگویند. یعنی به ابتدایی‌ترین و بنیادی‌ترین سؤال آن مریخی که اصلاح‌طلبی چیست و اصلاح‌طلب کیست، نمی‌توانند پاسخ دهند.

چرا؟

چرایش به مدیریت اصلاحات برمی‌گردد. به این برمی‌گردد که اصلاح‌طلبان نتوانستند در ۲۲ سال بگویند ما چه می‌خواهیم و چه می‌گوییم. آرمان و انتظارات ما کدام است. کنشگر سیاسی، آرمان و اهدافی دارد. کسی که باشگاه یا NGO درست می‌کند، هدف دارد، مثلا هدف شما دیدن کوه‌های ایران است، در دانشگاه گروه کوه‌نوردی درست می‌کنید. هدف اصلاح‌طلبان از بودن در سیاست چیست؟ طبیعی است همه احزاب و جریانات سیاسی می‌خواهند به قدرت برسند. هیچ جریان سیاسی به شما نمی‌گوید ما وارد حوزه سیاست شده‌ایم چون می‌خواهیم مثلا به بشریت و یتیمان خدمت کنیم قطعا همه به آنها می‌گویند چرا اینجا آمده‌اید جای دیگری بروید. پس اصلاح‌طلبان هم مانند هر جریان سیاسی دیگری وارد عرصه سیاست شده‌اند برای رسیدن به قدرت. حالا به قدرت برسند که چه کنند؟ فرض کنیم الان اصلاح‌طلبان تمام قدرت را داشتند، یعنی همه ارکان حکومت نیز اصلاح‌طلب بودند. سؤال این است که شما چه چیزی می‌خواهید در جمهوری اسلامی ایران ایجاد یا برقرار کنید؟ برای دانشگاه‌ها، زنان، اهل سنت، فقر و بی‌کاری چه برنامه‌ای دارید؟ اما اصلاح‌طلبان در این ۲۲ سال به جز یک مشت کلی‌گویی و سخنان قشنگ چیز دیگری نگفته‌اند. اصلاح‌طلبان می‌گویند ما به دنبال «احترام به رأی مردم»، «حاکمیت قانون» و «مبارزه با فساد» هستیم. خب، مگر اصولگراها اینها را نمی‌گویند؟ امام جماعت‌ها و علی لاریجانی هم چند بار اینها را گفته‌اند که به دنبال برابری و مساوات هستیم و باید با مفاسد اقتصادی مبارزه شود. اینها را اصولگرایان هم می‌گویند.

> **اصلاح‌طلبان می‌گویند ما به دنبال «احترام به رأی مردم»، «حاکمیت قانون» و «مبارزه با فساد» هستیم. خب، مگر اصولگراها اینها را نمی‌گویند؟ امام جماعت‌ها و علی لاریجانی هم چند بار اینها را گفته‌اند که به دنبال برابری و مساوات هستیم و باید با مفاسد اقتصادی مبارزه شود. اینها را اصولگرایان هم می‌گویند**

اصلاح‌طلبان اعتقاد دارند اصولگرایان فقط شعار می‌دهند ولی ما می‌توانیم عمل کنیم.

مسئله اساسی این است که اصولگراها هم نمی‌گویند ما فقط شعار می‌دهیم. آنها هم می‌گویند ما می‌خواهیم عمل کنیم اما مشکلات و موانعی است. برای اصلاح‌طلبان هم یقینا موانعی خواهد بود. معتقدم اشکال از اینجا شروع می‌شود که اصلاح‌طلبان بعد از ۲۲ سال نتوانسته‌اند بگویند ما در عرصه سیاست هستیم باید چه چیزی به دست بیاوریم یا چه کنیم. کلی‌گویی را باید کنار بگذاریم. اصولگرایان هم کلی‌گویی می‌کنند. قبل از عید فراکسیون امید به دیدن آقای خاتمی رفته بودند و ایشان گفتند دیگر مردم به ما اعتماد ندارند که به نظر من، درست‌ترین حرفشان همین بود، در فروردین‌ماه در نامه‌ای سرگشاده به آقای خاتمی نوشتم که اشکال در این نیست که چرا حسن روحانی این‌طور رفتار کرده و الان ما هزینه‌اش را می‌دهیم. این یک حقیقت تلخ است اما کاش اشکال اصلاح‌طلبان رفتار بد حسن روحانی بود، ای کاش اشکالشان این بود که مردم را جمع کرده و به فراکسیون امید رأی دادند و فراکسیون امید حتی یک نطق قبل از دستور که سرش به تنش بیرزد، در این مدت انجام نداده است.

ای‌کاش ایراد اصلاح‌طلبان این بود که ۲۴ میلیون در ۲۹ اردیبهشت ۹۶ به آقای روحانی رأی دادند و او حتی درباره یکی از مطالبات آنها نیز صحبت نکرد، چه برسد به اینکه به آنها عمل کند. اشکال اصلاح‌طلبان از اینها اساسی‌تر و بنیادی‌تر است؛ اشکال اول این است که نتوانستند بگویند ما دنبال تحقق کدام آرمان و هدف هستیم و استراتژی اصلی‌مان چیست. در این نامه، به آقای خاتمی گفتم اصلاح‌طلبان باید با هویتی مهم، بنیادین و مشخص شناخته شوند که آن‌هم «آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی» است. آن فرد مریخی بعد از بازگشت از ایران، باید این را بگوید که جریانی به نام اصلاح‌طلبان وجود دارند که خیلی قدرت ندارند، اما طرفدار دموکراسی هستند و معتقدند بزرگ‌ترین مشکل و مانع توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، نبود دموکراسی و آزادی است. اشکال دوم در مدیریت است؛ رهبر اصلاح‌طلبان چه کسی است؟ سعید حجاریان، مصطفی تاجزاده، حسین مرعشی، غلامحسین کرباسچی، خاتمی، محمدرضا خاتمی یا محمدرضا عارف؟ در ۲۲ سال گذشته اگر رهبری کاریزماتیک آقای خاتمی را کنار بگذارید که دور از جانشان مثل رهبری دکتر مصدق برای جبهه ملی است، اصلاح‌طلبان نه تشکیلات داشته‌اند، نه سازماندهی و نه انسجام. مشخص نیست هرکسی چه کاره است؛ بنابراین معتقدم باید استراتژی اصلی اصلاح‌طلبان روشن باشد که من معتقدم باید «دموکراسی‌خواهی» باشد. البته می‌توانم با شما بحث کنم که چرا این‌قدر بر آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی تأکید می‌کنم و بعد تشکیلات و سازماندهی. به قول لنین، «با حزب ما همه چیز هستیم، بدون حزب چیزی نیستیم»؛ محصول حزب تشکل و سازماندهی است. نیروی عظیم اجتماعی حداقل تا ۲۹ اردیبهشت ۹۶ بود که ۲۴ میلیون رأی جمع کرد، اما این نیروی عظیم اجتماعی رهاست؛ اینها تشکل، سازماندهی، وحدت و انسجام ندارند؛ اینکه دیگر تقصیر اصولگراها نیست. اولین و مهم‌ترین وظیفه آقای خاتمی این است که سروسامانی به رهبری اصلاح‌طلبان بدهد و قبل از آن تعریف کند و بگوید مشخصا دنبال تحقق دموکراسی در ایران هستیم. اگر به حکومت برسیم، بزرگ‌ترین هدفمان اشاعه دموکراسی در ایران است؛ اگر هم نرسیم و در اقلیت باشیم، مثلا در مجلس یک نماینده داشته باشیم، باز هم بدانید اصلاح‌طلبی یعنی دموکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی. به نظرم این اصل بحث است و من واقعا کسل و خسته می‌شوم و دلم می‌سوزد که همیشه فقط یک‌سری بحث‌های پیچیده علوم سیاسی انجام می‌دهیم

تئوری‌بافی

۲۲ سال است کسی نمی‌داند اگر قدرت به دستان اصلاح‌طلبان بیفتد، هدفشان چیست. ممکن است تا آخر عمرشان قدرت به دستشان نیفتد. ممکن است فردا بر مبنای چیزی که شما بهنگام و نابهنگام می‌گویید، دری به تخته بخورد و قدرت به اصلاح‌طلبان برسد. چه خواهند کرد؟ اصولگرایان هم همان کلی‌گویی‌ها را می‌گویند و هشت سال هم کم‌وبیش قدرت دستشان بوده است. اینها بزرگ‌ترین نقاط ضعف جریان اصلاحات است. من می‌دانم چه موانعی هستند؛ بنابراین از مدینه فاضله صحبت نمی‌کنم، اما اینکه اصرار کنید هدف و استراتژی ما از بودن در سیاست، تحقق دموکراسی در ایران است، اصلاح‌طلبان این را چه زمانی گفتند؟ ممکن است شما این را بگویید و همه‌تان را به اوین ببرند، اما شما این را نگفته‌اید. سؤال وحشتناکی که مطرح می‌شود، این است که آیا واقعا اصلاح‌طلبان به اینکه آرمان اصلی جریان اصلاحات باید دموکراسی‌خواهی باشد، اعتقاد دارند یا دنبال کلی‌گویی‌های همیشگی مثل گفت‌وگوی ملی، نئواصولگرایی و نئواصلاح‌طلبی و وحدت هستند؟

به نظرم تا آخر دوره آقای خاتمی، شعار اصلاح‌طلبان این بود که دنبال دموکراسی هستیم. در سال ۸۴ و ۹۲ نیز رأی خود را به سبد مرحوم هاشمی و حسن روحانی ریختند که بتوانند در قدرت بمانند و در موقعیت بهنگام و نابهنگام قرار گرفتند. قبل دارید اصلاح‌طلبان همیشه در نهایت در موقعیت «به‌اجبار» قرار می‌گیرند؟

خیر؛ سؤالتان کاملا درست است، اما این مثل کسی است که بیمار است و شما می‌گویید کم‌اشتهاست و چیزی نمی‌خورد. شما درست می‌گویید، منتها شما دست روی معلول گذاشته‌اید، بی‌اشتهایی و استخوان درد داشتن همه به واسطه داشتن تب است، تب هم به واسطه داشتن ویروس در بدن است. شما آثار را می‌بینید. شما می‌گویید اگر غذای مقوی بخورد، حالش خوب می‌شود؛ خیر اگر خاویار هم به او بدهید، تا وقتی ویروس در بدنش باشد، خوب نمی‌شود. اینکه می‌گویید درست است که سال ۸۴ به دنبال مصطفی معین یا مرحوم هاشمی‌رفسنجانی بروند و اینکه درست بود در سال ۹۶ دنبال حسن روحانی بروند یا کسی دیگر، همه اینها از آثار مشکل اصلی است؛ چرا؟ چون اگر هدف استراتژیک از بودن در عرصه سیاست روشن و مشخص باشد، دچار «گو این کنم یا آن کنم، این همان خود اختیار است ای صنم» نمی‌شوید. شما هدفتان مشخص است؛ هدفتان دموکراسی است. چرا می‌گویم باید دموکراسی تعیین شود؟ وقتی هدف دموکراسی است، هدایت و مدیریت هم مشخص است، افراد اصلی دورهم می‌نشینند شورای اصلاح‌طلبان در یک اتاق باهم بحث می‌کنند و بعد از چند ساعت، به ۲۰ میلیون که دوم خرداد ۷۶ آمدند، به ۲۲ میلیون که سال ۹۲ آمدند، یا به ۲۴ میلیون نفر که سال ۹۶ آمدند، می‌گویند هدف ما که تحقق دموکراسی برای ایران است، پس در شرایط فعلی باید پشت اکبر هاشمی‌رفسنجانی، ناطق‌نوری، محمدرضا عارف یا حسن روحانی باشیم. این همان جمله معروف لنین است که با تشکیلات همه چیز داریم. ما الان دچار آن وضعیت نیستیم و خیلی فاصله داریم. الان اواخر خرداد ۹۸ هستیم، تا اسفند ۹۸ که انتخابات مجلس است، چه حرکتی از اصلاح‌طلبان می‌بینید؟ هنوز معلوم نیست می‌خواهیم در این انتخابات شرکت کنیم یا نه. عده‌ای می‌گویند باید با اصولگرایان معتدل و میانه‌رو ائتلاف کنیم، عده‌ای می‌گویند تحت هیچ شرایطی با هیچ جریانی ائتلاف نمی‌کنیم. شعاری در دی ۹۶ داده شد «اصلاح‌طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا».

ادامه در صفحه ۱۵

آینه

من فقط یک رأی دارم

● **علیرضا رحیمی، عضو فراکسیون امید مجلس دهم:** فرقِ اساسی اصلاح‌طلبان با دیگر گروه‌ها و مخصوصا تمامیت‌خواه‌ها، این است که منافع ملی و مصلحت عمومی برای‌شان از هر مقوله دیگری مهم‌تر است. کشور، به‌واسطه ندانم‌کاری‌هایی که وجود داشت، ضررهای زیادی را به خود دیده بود و به‌همین دلیل برای ما مهم‌ترین مساله این بود که حضور افراطیون در مجلس را به‌کمترین حالت ممکن خود برسانیم که خوشبختانه، این مهم محقق شد. آقای عارف هم دقیقا مثل سال ۹۲ که به خاطر مصالح کشور و نظام به‌نفع روحانی کنار کشیده بود، این‌بار هم با شرایط کنار آمد و نتیجه‌اش، مجلسی شد که با مجالس پیشین خود زمین تا آسمان فرق دارد... بنده فقط یک ردی دارم و فراکسیون امید هم فقط بخشی از رأی‌ها را دارد و به‌همین دلیل نمی‌توان به این سوءتصمیم‌ها جوابی قانع‌کننده داد. مهم این است که مجلسی روی کار است که درد مردم را می‌داند و به‌هیچ وجه حاضر نیست منافع سیاسی و جریانی را در امور مهم مملکت دخالت بدهد.

فضای سیاسی به سمت «تولد جریان سوم» است

اسماعیل گرامی‌مقدم، سخنگوی حزب اعتماد ملی: زمانی که می‌گوییم جامعه از جریانات سیاسی عبور خواهد کرد و به جریان سوم خواهد رسید باید ببینیم که آن جریان سوم در عالم واقع اتفاق می‌افتد یا خیر، اگر جریان سومی باشد که بسیار پیشروتر از این دو جریان به مطالبات مردم بپردازد، قطعا مردم به آنها رأی خواهند داد. ولی اگر قرار باشد که صرفا این دو جریان در صحنه انتخابات حاضر باشند مردم ناگزیر خواهند بود که میان این دو جریان تجزیه و تحلیل کنند که یا مشارکت حداکثری داشته باشند یا با کمترین مشارکت وارد انتخابات بشوند. اینکه برخی می‌گویند مردم به جریان سوم رأی می‌دهند اول باید بگویند که کدام جریان سوم و ماهیت این جریان را روشن کنند. آن زمان می‌توان گفت که مردم می‌خواهند شانس خود را برای جریان سومی بگذارند. البته اگر فضای سیاسی کشور تغییر کند ممکن است جریان سومی نیز متولد شود.

گشایش در روابط با کانادا

یونس زنگی‌آبادی: با توجه به نزدیکی انتخابات فدرال کانادا، انتظار می‌رود بار دیگر موضوع رابطه دیپلماتیک کانادا و ایران از طریق جامعه ایرانیان کانادا به عنوان یکی از خواسته‌های اساسی آنان مطرح شود. در آخرین انتخابات فدرال کانادا در سال ۲۰۱۵ حزب لیبرال جاستین ترودو برای جذب رأی جامعه ایرانی قول تجدید رابطه با ایران را داد و این وعده انتخاباتی نقش بسزایی در شرکت و حمایت ایرانیان از این حزب در تعدادی از حوزه‌های مهم انتخاباتی و به ویژه انتخاب‌شدن دو نماینده پارلمان ایرانی‌تبار داشت. دستگاه دیپلماسی ایران نیز باید به خواست جامعه بزرگ ایرانی مقیم کانادا اهمیت دهد و از طریق مذاکره و گفت‌وگو به تلاش‌های خود برای حل موانع موجود از جمله حل مسائل کنسولی ادامه دهد و به جای مطرح‌کردن خواسته‌های حداکثری به صورت گام به گام گشایشی را در روابط دو کشور ایجاد کند.

۶۰ بزرگ‌تر از ۳۶۵!

خصلت گرگ این است که هرگاه بدون واهمه به او حمله کنی، عقب می‌نشیند و هرگاه از او بگریزی در پی تو می‌دود. دشمن هیچ‌گاه از مکر و حیله دست برنمی‌دارد، یک روز با تهدید و لاف‌زنی درباره حمله نظامی و روز دیگر با تطمیع و پیشنهاد فریبکارانه مذاکره. اما رمز پیروزی بر شیطان بزرگ و شیطانک‌ها، مقاومت است. به عبارت دیگر، مقاومت اراده شیطان را می‌شکند. روند موجود در راستای ضرب‌الاجل برجامی ایران باید از موضع قدرت و بدون لکنت و همچنین بدون تأخیر ادامه یابد و در مراحل بعدی، سرعت بیشتری به خود بگیرد. دولت محترم می‌بایست با خودباوری و بهره‌مندی از توان عظیم داخلی، رویکردی طلبکارانه در مقابل آمریکا و شرکای واشنگتن اتخاذ کرده و با اعتماد به وعده الهی، دشمن را بیش از پیش در اجرای نقشه‌های شوم خود، ناکام و ناامید سازد.

اجلاس آسیایی، روزنه‌ای برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

علی‌اصغر زرگر، کارشناس مسائل منطقه: اگر امروز ایران تعهداتش را هم در برجام کاهش داده این کار مطابق مفاد خود برجام است که به ایران این اختیار را داده که در صورتی که طرف‌های مقابل در اجرای تعهدات برجام کوتاهی کردند؛ متقابلا این حق و اختیار به ایران هم داده شده است که از اجرای تعهداتش کم کند. نکته در اینجاست که بیان این صحبت‌ها در تریبون‌های بزرگ جهانی این مزیت را برای کشورمان دارد که ایران تنها متهم به کم‌کاری و نقض تعهد در برجام نمی‌شود بلکه با روشن‌سازی و تبیین درست سیاست‌ها، همراهی و حمایت قدرت‌های مهم جهانی را نیز کسب می‌کند. بیان یک چنین سیاست مهمی در داخل و از رسانه‌های داخل کشور، می‌تواند زمینه سوء برداشت و بهانه‌گیری برای جریان‌های تندرو در آمریکا را ایجاد کند.

کل من علیها فان الا هو

مجاهد سربلند، همرزم شهیدان راه آزادی

مهندس لطف‌الله میثمی در فقدان همسر فداکار ، اندیشمند و درد آشنای خود بانو مریم روحانی به سوگ نشسته است . این مصیبت را به مهندس عزیز ، فرزندان و سایر بازماندگان آن مرحوم تسلیت عرض نموده از درگاه باری‌تعالی برای آن مرحومه ، رحمت و مغفرت و برای خاندان عزادار ، صبر و سلامتی خواستاریم.

ابوطالب آدینه‌وند، سید مهدی آیت، مسعود ادیب ، فرزانه افشاری، مرتضی امیری، محمدعلی ایازی، غلامحسین ایزدی، مصطفی ایزدی محسن باستانی، مجتبی باقری، محمدباقر بختیار، مجتبی بدیعی، مرتضی توکل، رضا تیموری، هاشم جواهری، عبدالحسین چراغی مقداد چراغی، یاسر چراغی، احمد حبیب‌الهی، غلامرضا حجتی، زهره حری، سید محمود حسینی، بهزاد حق پناه، علی خزلی فاطمه دردکشان، محمد دردکشان، محمود دردکشان، ملیحه دردکشان، وجیهه دردکشان، زهرا ربانی املشی، سیدعلی سادات الحسینی جعفر سعیدیانفر، عباس سقائی، علی شاهزیدی، علی صالح آبادی، فضل‌الله صلواتی، محمود صلواتی، فریبا عباسی، علی اصغر غروی محمدتقی فاضل میبدی، غلامحسین قیصری، حسین قیمومی، محمدصادق کاملان، عبدالعلی کفعمی، منصور کوچک محسنی، محمدعلی کوشا علی اصغر کیمیائی، مجتبی لطفی، احمد مجیدی، مصطفی مسکین، محمدعلی مقدس، اشرف منتظری، سعید منتظری، سعیده منتظری طاهره منتظری، مرتضی منتظری، حسین موحدی ساوجی، ابوالفضل موسویان، سیدعلی میرموسوی، غلامحسین نادی، عباس نصر، علی نظری محمود واحد، سیدتقی هاشمی، سید هادی هاشمی، جلال الدین یوسفی ، مریم یوسفی